

A Historical Analysis of the Role and Position of Women in Mourning Rituals in Iran

Marzieh Borzoueian*
Mohammad Reza Khaki**

Abstract

When we talk about religion from a historical perspective, we are dealing with a phenomenon that has deep social, mythological and cultural roots. One of the social aspects, which has been associated with rituals throughout history, is gender role and function. Rituals are the systematic embodiment of mythological and religious beliefs and covenants, and women in most societies, compared to men, have a more prominent role in enforcing and reproducing religious ideas. Mourning rituals are one of the universal rituals in the world; in Iran, the ancient rituals of mourning accompanied with the religious event of Ashura have remained strong and are held to date. A look at the history of these rituals also shows that women have always had an essential role in holding and participating in mourning rituals. This research seeks to answer this question: What are the mythological, historical and social reasons for the presence and significant role of women in formal mourning rituals? The research method is historical-analytical and the results show that women, due to the feminine nature of mourning rituals, have always been supporters and participants of these rituals, and political systems, despite historical limitations for women, have not created an obstacle for them in this field, out of necessity, they have sometimes made political and social use of their ritual participation.

Keywords: Mourning Rituals in Iran, Women in Mourning Rituals, Gendered Function of Mourning Rituals, Women in Iran's History

*PhD Graduate of Art Studies, Faculty of Arts, University of Trabiāt Modarres, Tehran, Iran.
(Corresponding Author) ma.borzoueyan@iau.ac.ir

**Associate Professor of Theatre Directing Department, Faculty of Arts, University of Trabiāt Modarres, Tehran, Iran.
reza.khaki50@gmail.com

How to cite article:

Borzoueian, M., Khaki, M.R. (2024). A Historical analysis of the role and position of women in mourning rituals in Iran. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 3(1), 39-58. doi: [10.22077/jcr.2024.6830.1065](https://doi.org/10.22077/jcr.2024.6830.1065)



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

تحلیل تاریخی نقش و جایگاه زنان در آیین‌های سوگواری در ایران

مرضیه برزوئیان*

محمد رضا خاکی**

چکیده

هنگامی که از آیین، در چشم‌انداز تاریخی سخن می‌گوییم، با پدیده‌ای سروکار داریم که از زمینه‌های اجتماعی، اسطوره‌شناختی و فرهنگی برخوردار است. یکی از جنبه‌های اجتماعی، که در طول تاریخ با آیین‌ها همراه بوده، نقش و کارکرد جنسیتی است. آیین‌ها، تجسم باورها و میثاق‌های اسطوره‌ای و مذهبی‌اند و زنان در اغلب جوامع، در مقایسه با مردان، نقش برجسته‌تری در تقید و بازتولید اندیشه‌های مذهبی دارند. آیین سوگواری از آیین‌های فراگیر در جهان بوده است؛ در ایران نیز آیین‌های کهن سوگواری در تلفیق با رویداد مذهبی عاشورا به قوت خویش باقی مانده و تا به امروز برگزار می‌شوند. نگاهی به تاریخ این آیین‌ها نیز نشان می‌دهد، زنان همواره نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در برگزاری و مشارکت در آیین‌های سوگواری داشته‌اند. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که حضور و نقش قابل توجه زنان در آیین‌های سوگواری رسمی، چه زمینه‌ها و دلایل اسطوره‌ای، تاریخی و اجتماعی دارد؟ روش تحقیق، تاریخی-تحلیلی و نتیجه به دست آمده مبین این است که زنان، بنا به ماهیت زنانه آیین‌های سوگواری، همواره حامی و مشارکت‌کننده این آیین‌ها بوده‌اند و نظام‌های سیاسی نیز به‌رغم محدودیت‌های تاریخی زنان، در این زمینه ممانعتی برای آنان ایجاد نکرده، بلکه بنا به ضرورت، گاه از مشارکت آیینی آنان بهره‌برداری سیاسی و اجتماعی نیز کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: آیین سوگواری در ایران، زنان در آیین‌های سوگواری، زنان در تعزیه، کارکرد جنسیتی آیین سوگواری، زنان در تاریخ ایران.

* دانش‌آموخته دکتری رشته پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ma.borzoeyan@iau.ac.ir

** دانشیار گروه کارگردانی نمایش، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. reza.khaki50@gmail.com

مقدمه

جامعه با تکرار بنیادهای اعتقادی و عرفی در قالب آیین‌ها به تجربه وحدت و تضمین ماهیت گروهی خود نائل می‌گردد. آیین‌ها سهم بزرگی در تداوم سنت‌های جوامع دارند؛ دلیل این وابستگی عمیق جامعه به مناسک، در ماهیت دینی آیین‌هاست. به عبارتی، جامعه، ناخودآگاه، صور مختلف دین را در آیین‌هایش می‌جوید. آیین‌ها همواره از سرچشمه‌های دینی جوامع مایه می‌گیرند، محتوای دینی و اساطیری دارند و کار ویژه آنها بازیابی و تقویت ادواری کیفیت قدسی است. آیین، صورت عینیت یافته تصورات دینی است؛ چراکه هر انگاره دینی برای تسری یافتن در جامعه، نیازمند وجود ابزاری عینی، در قالب نمادهای قابل‌رؤیت است. یکی از جنبه‌های قابل توجه در کارکردهای اجتماعی آیین و مناسک، کارویژه جنسیت در آیین‌هاست. زنان، بنا به مطالعات بسیار در جوامع متنوع، اقبال بیشتری به دین و مناسک دینی نشان می‌دهند.

«تحقیقات انجام‌شده در این زمینه، غالباً نشان از دین‌دارتر بودن زنان از مردان در برپاداشتن عبادات، فعالیت‌های مذهبی و اعتقادات دینی دارد» (مدیری و آزاد ارمکی، ۱۳۹۲: ۱۰).

آیین‌های سوگواری از دیرباز، برخاسته از نظام‌های مذهبی بوده و به‌ویژه در ایران به‌واسطه مقارنت با رویداد تاریخی-مذهبی شهادت امام سوم شیعیان(ع)، آیینی مذهبی به شمار می‌رود و زنان هم به دلیل تعلق خاطر مذهبی و هم توانایی برون‌ریزی احساسات و عواطف، همواره نقش مهمی در برگزاری این آیین‌ها ایفا کرده‌اند. اینکه به‌رغم محدودیت‌هایی که همواره مانع فعالیت زنان در عرصه‌های اجتماعی بوده، چه زمینه‌ها و عواملی سبب‌ساز این نقش‌آفرینی بوده، پرسش این پژوهش است. به نظر می‌رسد که آیین‌های سوگواری، به‌واسطه مشروعیتی که از زیرساخت‌های فرهنگی و اعتقادات مذهبی کسب می‌کرده، مفری برای حضور و مشارکت اجتماعی زنان بوده است. هدف این تحقیق بازنشاسی زمینه‌های این کنشگری در عرصه اسطوره، فرهنگ و تاریخ ایران است. زنان به‌عنوان نیمی از بدنه جامعه، عمدتاً در نقش‌های سنتی و خانگی جایگزین بوده و به‌ویژه در جوامع سنتی مکرراً همین نقش‌ها را خلق و بازتولید کرده‌اند. این روند با تحولات اخیر جوامع و ازجمله جامعه ایرانی، تغییر کرده و نقش‌پذیری اجتماعی زنان، روندی صعودی داشته است. به‌تبع این تحولات، ضرورت انجام تحقیقات جنسیت‌محور، در بعد تاریخی نیز ایجاد شده و شاخه‌ای از علوم انسانی را به خود معطوف داشته است. شایان ذکر است که در این مقاله، منظور از آیین‌های سوگواری، سوگواری‌های جمعی و سالیانه‌ای است که در ایران به‌صورت آیینی برگزار می‌شده و شامل سوگواری‌های قومی و محلی و انفرادی نمی‌شود. از طرفی، آیین‌های سوگواری در ایران، از سوگ سیاوش تا شکل‌گیری شکل نمایشی تعزیه، در ادوار مختلف تاریخی، مسیر تحول و توسعه را پیموده است؛ با توجه به اینکه این سیر تکامل زیباشناختی در دوره قاجار به اوج می‌رسد و با پایان همین دوره نیز افول می‌یابد، دامنه تاریخی این پژوهش از آیین‌های سوگواری پیش

از اسلام تا تعزیه دوره قاجار را دربرمی‌گیرد.

پیشینه پژوهش

در دهه‌های گذشته، مطالعات جنسیت‌محور، در عرصه هنر و فرهنگ گسترش قابل توجهی داشته است؛ اما زنان در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، چنان در حاشیه زیسته‌اند که به دلیل کمبود شواهد و مستندات، کمتر پژوهش تاریخی درخوری با موضوع زنان تحقق یافته است. در تاریخ آیین‌های سوگواری در ایران، همواره اشاراتی مشخص به حضور زنان رفته است؛ باین‌حال، بیشتر این مستندات مربوط به دوره ناصرالدین‌شاه و اوج شکوه و شکوفایی تعزیه در تهران است و بعضاً مطالعات آیین و رسوم عزاداری در میان اقوام و مناطق مختلف جغرافیایی. در ادامه به چند نمونه از پژوهش‌هایی که با این تحقیق مرتبط هستند، می‌پردازیم.

صبا بیوک‌زاده در مقاله «آیین‌های سوگواری در حماسه با تأکید بر سوگواری زنان» با نگاهی به شاهنامه فردوسی - که بازتاب‌دهنده بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگ و سنن فرهنگی است - نقش زنان را در روایت‌های سوگواری بررسی کرده است. نویسنده در این پژوهش با تأکید بر سوگواری‌های شاهنامه فردوسی، نگاهی انطباقی با شیوه‌های عزاداری باقی‌مانده در بین مردم ایران داشته و در هر دو زمینه، نقش زنان را برجسته دانسته است. «زنان در کنار مردان، فریاد و فغان سر می‌دادند، بعضی از اعمال را عموماً مردان بر عهده داشتند، همچون تابوت‌ساختن و آن را دفن کردن، اما روی خراشیدن، به خود صدمه زدن، گریستن، گیسو بریدن بیشتر توسط زنان اجرا می‌شد» (بیوک‌زاده، ۱۳۹۳: ۶۰). تحقیق دیگری که به لحاظ رویکرد و روش، قرابت بیشتری با مقاله پیش رو دارد، مقاله «نقش زنان در بسط فرهنگ محرم و سوگواری در عصر ناصری» نوشته سید علیرضا واسعی و زینب اسکندری است. نویسندگان در این مقاله نگاهی اجتماعی به کارکرد زنان در تعزیه دوره ناصری داشته‌اند. «زنان با برگزاری مراسم محرم و سوگواری‌ها یا تأمین مخارج آن و نیز با برگزاری تعزیه و نذری دادن بر ضرورت حضور اجتماعی خود، مهر تأیید زدند» (واسعی و اسکندری، ۱۳۹۲: ۱۵).

الهام ملک‌زاده نیز در مقاله «تلاقی فرهنگ و مذهب در سوگواری عاشورایی زنان بوشهری» با طرح پرسش‌هایی درباره مکان برگزاری آیین‌های زنانه، نقش‌های زنانه آیین و تأثیر آنها بر کنش‌های فرهنگی منطقه بوشهر، در دوره تاریخی حکومت رضاشاه پهلوی، به این نتیجه می‌رسد که «زنان بوشهری، رأساً به اجرای تعزیه، روضه‌خوانی و مرثیه‌سرایی می‌پرداختند و رویکردی برگرفته از مضامین اعتقادی شیعی، آیین‌های محلی و باورهای بومی از وقایع محرم داشتند» (ملک‌زاده، ۱۴۰۱: ۲۲۲)؛ علاوه بر این، محقق اشاره می‌کند که منازعات و رقابت‌های میان محلات بوشهر، که در ایام عزاداری مرسوم بوده، در بین زنان و عزاداری‌هایی که زنان بانی آن بوده‌اند، گزارش نشده است.

نگاهی به پیشینه تحقیق و مطالعات مشابه، نشان می‌دهد که نقش و جایگاه ویژه‌ای که زنان در آیین‌های سوگواری به خود اختصاص داده‌اند، از نظر محققان و مورخان پوشیده نمانده، اما وجه نوآوری این پژوهش نسبت به پژوهش‌های پیشین، تحلیل نقش زنان در خط سیر کم‌وبیش پیوسته تاریخی آیین‌های سوگواری و تأکید بر تأثیر زمینه‌های اسطوره‌ای، تاریخی و سیاسی در این نقش و کارکرد است.

۱. بنیادهای مفهومی زنانگی در آیین سوگواری

زمین، زادگاه انسان و زهدان حیات است و از آنجاکه محل تجلی زایش و پیدایش در این جهان «زن» است، مفهوم مادر-زمین از مفاهیمی است که انسان از عصر سنگ با آن زیست می‌کند؛ تجلی این اندیشه را می‌توان در پیکره‌های کوچک زن-الهه باروری متعلق به اعصار مختلف سنگ، که در سراسر جهان پراکنده‌اند بازجست. زمین-مادر، مأمونی است که انسان را زندگی بخشیده و پس از مرگ به خود بازمی‌خواند. پس غارها به نشانه هزارتو، کانال زایمانی و زهدان مادر، تبدیل به گورستان‌های اولیه اجساد دفن شده در حالت جنینی می‌شوند؛ انسان از همان مسیری که آمده به خاستگاه خود بازمی‌گردد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: الیاده، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

یکجانشینی به‌عنوان اولین دستاورد کشاورزی و کنترل کاشت و برداشت، چرخش تاریخ‌ساز فرهنگی جهان را رقم زد. به‌موازات یکجانشینی و کشاورزی، تحول مهمی در نگرش انسان نسبت به مرگ رخ داد. در وابستگی انسان به زمین و کشت و زرع بود که مفهوم مرگ و رستاخیز، ریزش و رویش طبیعت در چرخه فصول، به‌عنوان اصل تعمیم‌پذیر هستی، در بینش جوامع کشاورز نفوذ کرد و دفن کردن غله، مقدمه رستاخیز طبیعت تلقی شد و به‌این‌ترتیب، جهان اسطوره نیز متحول شد. جامعه کشاورزی، مشابهت زن و زمین را در امر باروری و کاشت و برداشت و ماهیت جنسی تکثر و تناسل، عمیقاً دریافت کرد و در اسطوره‌ها و آیین‌های خود متجلی ساخت. باور به زمین-مادر و الهگان مرتبط با او، به الهه‌ای در رأس جهان خدایان بدل شد و منشأ تمام مظاهر باروری و برکت گشت (برای آگاهی بیشتر ر.ک: بهار، ۱۳۸۶ الف: صص ۴۲۳-۴۳۰).

اعتقاد به این الهه، که مادر خدایان و موجودات تلقی می‌شد، در پیکره‌های فراوان برجای مانده از پیش از تاریخ قابل بررسی است. این پیکره‌ها در اغلب موارد بدون سر هستند که نشان از کیفیت غیرشخصی این باور و تأکید بر نمادهای باروری در اندام اوست؛ اما فلسفه این ادیان الهه‌ای، بینشی ژرف‌تر از نوعی سوبیه‌گیری جنسیتی صرف در ساختار اجتماعی بوده است.

این مؤنث، در مقام واگذارنده صورت‌هاست. او کسی است که به صورت‌ها زندگی می‌بخشد و می‌داند آنها از کجا آمده‌اند. آنها از چیزی می‌آیند که ورای مذکر و مؤنث است. از چیزی که ورای هستی و نیستی است. هم هست و هم نیست. نه هست و نه

نیست. ورای همه مقولات اندیشه و ذهن است (کمبل، ۱۳۹۱: ۲۷۱).

اسطوره‌های کیش کشاورزی در سرتاسر جهان با وجود تنوع و گوناگونی اشکال، نشانه‌های مشابه دارند. محور ثابت و مشترک این اسطوره‌ها، حضور الهه‌ای به‌غایت مقتدر است در کنار خدا یا خدا- انسانی مذکر. معمولاً به نشان باروری، این ایزد، همسر یا معشوق یا پسر الهه است. ایزد توسط الهه، تعقیب و قربانی می‌شود، به جهان مرگ می‌رود؛ اما دوباره بازمی‌گردد و با الهه پیوندی دوباره می‌یابد و مقارن با این رستاخیز اسطوره‌ای، رویش و زایش طبیعت نیز رخ می‌دهد.

بنا به اسطوره‌ای که از عهد تمدن سومری بر جای مانده است، اینانا [الهه باروری بین‌النهرین] دموزی را که از به جا آوردن احترامات فائده به وی خودداری کرده بود، به دست دیوان سپارد تا وی را به جهان مردگان برند. سرانجام دموزی از جهان مردگان بازمی‌گردد و با [اینانا] الهه عشق و باروری ازدواجی مجدد می‌کند. این مرگ و حیات مجدد و ازدواج با بانوی آسمانی که هر ساله انجام می‌پذیرفت و در مرگ ایزد، عزاداری و در ازدواج مجددش با الهه، جشن‌ها برپا می‌گشت، نماد مرگ جهان نباتی و سپس رویش مجدد گیاهان و باروری درختان و چارپایان بود و گمان می‌رفت با نمایش آیینی آن می‌توان از توقف این دور هر ساله جلو گرفت و تکرار حیات گیاهی و حیوانی را تسجیل کرد (بهار، ۱۳۸۶ الف: ۴۱۹).

نظیر دموزی و اینانای سومری در مصر، ایزیس و اوزیریس است، اوزیریس در همدستی خدایان در تابوتی به نیل افکنده می‌شود. او شناور بر نیل به سوریه می‌رسد و ایزیس در جستجوی همسرش سفری دراز آغاز می‌کند و از پیکر مرده همسرش بارور می‌شود. «مرگ اوزیریس با بالا آمدن و طغیان سالانه رود نیل که همه‌ساله خاک مصر را بارور می‌کرد ارتباطی نمادین داشت. گمان بر این بود که بر اثر متلاشی شدن جسد اوزیریس، زمین بارور و احیاء می‌شود» (کمبل، ۱۳۹۱: ۲۶۵).

در اساطیر ژاپن، ایزانامی به جهان زیرین می‌رود؛ شوهرش ایزاناجی در پی او روانه می‌شود. در آنجا از همسرش نافرمانی می‌کند و مورد تعقیب او قرار می‌گیرد و به آسمان می‌رود و ایزانامی برای همیشه ایزدبانوی مرگ و رویش می‌شود (برای آگاهی بیشتر ر.ک: الیاده، ۱۳۸۲: ۱۷۴ و ۱۷۵).

در بین مردم فنیقیه، خدای میرنده آدونیس بود. آدونیس، هدف عشق مادر و از شکار منع می‌شود. او در اثر نافرمانی کشته می‌شود. او هر سال به زادگاه خود بازمی‌گردد، دوباره زخمی می‌شود و از زخم‌های او آب‌ها سرخ می‌شوند.

در یونان، ایزدبانو در قالب آتنا، هرا، آفرودیت و آرتیمیس ظهور می‌کند و خدای میرنده دیونیزوس است. اسطوره پرسفونه و دمتر نیز رنگی از داستان مرگ و رستاخیز خدای میرنده را داراست.

این اسطوره، مانند هر نظام اعتقادی دیگر جهان باستان، می‌بایست در قالب آیین‌های ساختارمند به خدمت بازدهی عملی در جوامع کشاورز درمی‌آمد؛ آیین جوامع کشاورز،

بازنمود اسطوره پر فراز و نشیب مرگ و رستاخیز بود. بر مبنای بازتولید همین اسطوره بود که آیین‌های گوناگونی از بازآفرینی خلقت و آمیزش و تولد و مرگ و رستاخیز، حول محور این ادیان کشاورزی شکل گرفت و مبنای پایدارترین آیین‌های نمادین سوگ و سرور/ قربانی و ازدواج مقدس در جهان شد و مفهوم جنسی زنانه و تجلی نمادهای زنانگی در امر باروری و زایش انسان و حیوان و گیاه، نقش اساسی در این آیین‌ها داشته است. در مناطق وسیعی از آسیای غربی و جزایر یونان، مراسم نوحه و ماتم برای خدای نبات، رواج فراگیر داشته است. این آیین‌های سوگواری، همراه با ساختن پیکره‌ها و تمثال‌ها و تشییع و تدفین نمادین ایزد میرنده انجام می‌شد. پیش یا پس از جشن بازسازی ازدواج مقدس، که معمولاً میان شاه و الهه معبد و یا کاهن و الهه معبد صورت می‌گرفت و گاه فقط با ساختن مجسمه ایزدنباتی و الهه انجام می‌شد، آیین‌های سوگواری با نواختن نی، سینه‌زنی و نوحه و زاری همراه بود؛ هرچند مویه‌ها و مراثی، همواره در کنار سوزوگداز نوید و بشارت بازگشت خدای شهیدشده را در خود مستتر می‌داشتند. در مراسم سوگواری آدونیس در فنیقیه، زنان با ناله و فریاد نام آدونیس را می‌خواندند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: فریزر، ۱۳۸۸:۳۸۵). «مراسم مربوط به آدونیس هر سال در هنگام برداشت محصول برپا می‌شد و مردم به‌خصوص زنان، به شیون و زاری برمی‌خاستند» (بهار، ۱۳۸۶:ب:۶۰). در سومر و بابل نیز، آیین‌های سوگواری تموز با مشارکت بارز زنان - به‌عنوان تمثال‌های الهه - برگزار می‌شد. به‌این‌ترتیب به نظر می‌رسد زمینه‌های اسطوره‌ای، ناظر بر رابطه تاریخی زنان با آیین‌های سوگواری در سرتاسر جهان است.

۲. جایگاه زنان در آیین‌های سوگواری ایران باستان

یکی از منابعی که چندوچون آیین‌های سوگواری در ایران باستان را به‌کرات انعکاس داده، شاهنامه فردوسی است؛

... از بلندی به زیر آمدن (فرود آمدن از تخت شاهی، فرود آمدن از اسب)، ... خاک آلودگی (بر خاک نشستن، سر و تاج را بر خاک نهادن، خاک بر تاج پاشیدن، خاک بر سر ریختن، خاک کردن)، ... آتش افروختن (سوزاندن باغ، سوزاندن اقامتگاه)، ... اعلام سوگواری از طریق فعالیت‌های مرتبط با جسم (گریستن، جامه چاک دادن، سر و پا برهنه کردن، پریشان کردن مو، موی کردن، گیسو بریدن و کمر را بستن، خراشیدن چهره، کردن گوشت بدن، خودکشی) (پورخالقی و حق‌پرست، ۱۳۸۹)

همچنین آثار و علائم نمادینی که تا به امروز نیز در «چمری» لرستان و ایلام، در سوگ بزرگان و یا جوانان نورسته برگزار می‌شود، گواه شیوع و ماندگاری این اعمال آیینی است؛ اما مهم‌ترین و فراگیرترین سوگواری‌های آیینی ایران پیش‌ازتاریخ، سوگ سیاوش است. مهم‌ترین منابعی که به شرح اسطوره سیاوش پرداخته‌اند، اوستا و شاهنامه فردوسی است. از سیاوش در اوستا به معنی دارنده اسب سیاه یادشده و به قتل او و خونخواهی

پسرش اشاره شده است و نام سیاوش و فرزندش کیخسرو، در زامیادیشث در شمار صاحبان فره ایزدی به نیکی آمده است؛ اما شاهنامه فردوسی مفصل‌ترین منبع مکتوبی است که به شرح داستان سیاوش می‌پردازد.

قدیمی‌ترین منابعی که تاریخ آیین‌های سوگ سیاوش را حداقل به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح منسوب می‌دارند، گزارش معروف نرشخی در «تاریخ بخارا» از سوگواری‌های مردم بخارا است که در سال ۳۳۲ تألیف شده است.

از دیگر آثار باقی‌مانده این آیین، دیوارنگاره پنجیکند متعلق به سه قرن ق.م در نزدیکی سمرقند است که به تشخیص باستان‌شناسان مراسم سوگ سیاوش را نشان می‌دهد: «چنانکه معلوم است مردان و زنان، گریبان دریده‌اند و به سر و سینه خود می‌زنند. یک عمارت بر دوش چند نفر است که آن را حمل می‌کنند. اطراف عمارت باز است و سیاوش یا شبیه سیاوش، در آن خفته است» (بیضایی، ۱۳۸۷: ۳۲).

تقریباً در همه گزارش‌ها به حضور و سوگواری زنان در این آیین‌ها اشاره شده است. حتی ممانعت‌های دین زرتشت و مذمت سوگواری در متون زرتشتی نیز نقش محوری زنان در این آیین‌ها را یادآور می‌شود. در ونیداد، هرات به‌عنوان سرزمینی معرفی می‌شود، که سوگواری را از اهریمن سهم برده است. توجه کنیم که هرات در نزدیکی منطقه آیین‌های سیاوشی قرار داشته است. در ارداویراف‌نامه، از زنانی سخن می‌رود که در عذابی سخت هستند به این سبب که در زندگی، نوحه‌گری بسیار و شیون و زاری کرده بوده‌اند.

دیدم روان زنانی که سرشان بریده و از تن جدا کرده بودند و زبان بانگ همی داشت. پرسیدم که این روان از آن که است؟ سروش پاک و ایزد آذر گفتند که این روان آن زنان است که به گیتی شیون و مویه بسیار کردند و بر سر و روی زدند (مینوی خرد: ۵۷).

۳. زنان در آیین‌های سوگواری اسلامی

زمینه سوگواری‌های پس از اسلام را باید در جریان تشیع در ایران جستجو کرد. نگاهی به تاریخ اسلام در ایران نشان می‌دهد زمینه گرایش ایرانیان به تشیع، ارتباط مستقیمی با میل آنان به بازیابی هویت فرهنگی خویش دارد؛ به‌ویژه آن‌که تغییر دین در ایران، نه در فرایندی تدریجی - که ضامن انطباق فکری و فرهنگی یک ملت با کیشی جدید است - بلکه رخدادی بالنسبه ناگهانی بود.

۱-۳- قرن‌های اولیه

مقارن با حکومت معزالدوله دیلمی و قدرت یافتن شیعیان، در سال ۳۵۲ دستور رسمی تعطیلی بازار و عزاداری علنی برای امام حسین در بغداد صادر شد.

...معزالدوله به مردم دستور داد که دکان‌ها و اماکن کسب را ببندند و تعطیل کنند و سوگواری نمایند و قباهای سیاه مخصوص عزا بپوشند و زنان نیز موی خود را پریشان

و گونه‌ها را سیاه کنند و جامه‌ها را چاک بزنند و در شهر بگردند و بگریند و بر سر و سینه بزنند (ابن اثیر، ۱۳۶۴:۲۶۱).

محمد ابن عبدالملک همدانی نیز می‌نویسد: «در روز عاشورای سال ۳۵۲ زنان موی پریشان، درحالی‌که صورت‌های خود را سیاه کرده بودند، در کوچه‌ها به راه افتادند و برای امام حسین سیلی به صورت خود می‌زدند» (همدانی، ۱۹۶۱:۱۸۳).

مهم‌ترین روایت‌ها از آیین‌های سوگواری دوره سلجوقی، مربوط به کتاب النقض قزوینی رازی است که در آنجا نیز به کرات اشاراتی به حضور و نقش زنان وجود دارد: «زنان شیعه در روز عاشورا روی خراشند و مویه کنند» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱:۴۰۳).

همچنین ابن جوزی بر حضور و عزاداری زنان در بغداد در سال ۴۵۸ ه.ق تأکید می‌کند: «در این سال زنان محله کرخ در روز عاشورا برای نوحه بر حسین علیه‌السلام حاضر شدند» (ابن جوزی، ۱۴۱۲:۱۶).

مانند دوره‌های پیشین، تأکید بر شورآفرینی و زاری و شیون و خودزنی زنان در آیین‌های سوگواری در منابع این دوره مشهود است.

۲-۳- جایگاه زنان در آیین‌های سوگواری دوره صفوی

در دوره صفویه به دلیل حضور سیاحان و تجار اروپایی، منابع بیشتری در شرح و توصیف آیین‌های عزاداری وجود دارد که کم‌وبیش مشابه‌اند؛ در ادامه به چند نمونه آنها اشاره می‌شود:

آنتونیو دوگوا می‌نویسد:

در پیشاپیش دسته‌های عزادار، اشتران سبزشانیده‌ای دیده می‌شوند که بر آنها زنان و کودکان سوار هستند. سرها و صورت‌های زنان و کودکان گویی با نیزه مضروب و مجروح شده‌اند و تظاهر به گریه و زاری می‌کنند. سپس دسته‌ای از مردان مسلح درحالی‌که تیر هوایی شلیک می‌کردند گذشتند. پس از آنها به همراه والی شهر و دیگر برجستگان دولت، نعش‌ها را آوردند. (بکتاش، ۱۳۸۴:۱۴۰).

دلاواله نیز اشاره می‌کند:

در طول ایام محرم از هر کجا دسته‌هایی برای مراسم سوگواری به راه می‌افتند... دورتادور را عده‌ای چوبدار گرفته‌اند که هر آن آماده هستند با دسته‌های دیگر نه فقط به خاطر تقدم و تأخر بلکه به قصد مبارزه‌جویی وارد جنگ و نزاع شوند تا به نحوی در عزای حسین شرکت کرده باشند؛ زیرا معتقدند اگر کسی در این روز ضمن دعوایی کشته شود یکسر به بهشت خواهد رفت... این روز در میدان و محل‌های اصلی تقاطع تعداد زیادی از سواران وزیر و دیگر بزرگان آماده‌اند که نگذارند دسته‌ها درگیر شوند و آنها را از یکدیگر دور نگه می‌دارند. مع الوصف روزی که خود من سوار بر اسب ناظر بودم دیدم این اقدامات سودمند نشد و جلو قصر شاهی عده‌ای با یکدیگر به نزاع برخاستند و به همین قیاس در خیابان‌های دیگر نیز زد و خوردهایی در گرفت که در نتیجه

جماعتی با سر و دست شکسته به خانه‌های خود رفتند (۱۳۷۰:۱۲۵).

تاورنیه در شرح مشاهدات خود از مراسم سوگواری ماه محرم اشاره می‌کند:

...هر دسته یک عماری داشت که به وسیله هشت تا ده نفر حمل می‌شد. روی عماری، تابوتی به بلندی چهارپا و طول پنج پا بود. چوب عماری با شاخ و برگ طلائی و نقره‌ای نقاشی شده بود و تابوت را با پارچه‌ای زربفت پوشانده بودند. به محض اینکه دسته‌ای پیش می‌رفت، سه اسب یدک با زین و برگ زیبا جلو می‌آمدند و در پهلوی زین، کمان و تیر و سپر و خنجر بسته بودند. وقتی حدود صد قدم در میدان پیش آمدند، شاه را دیدند. آنان که سه اسب را آورده بودند، اسب‌ها را به چهارنعل واداشتند و همه دسته که دنبال آنها بودند، رقص کنان، درحالی که تابوت را به بالا می‌انداختند، به دویدن پرداختند. هریک جبه کوچک و شال و دستارش را به هوا پرتاب می‌کرد و انگشت در دهان سوت می‌کشید.

گروهی که عریان بودند، دو قلوه‌سنگ در دست داشتند که به هم می‌زدند و چون ناامیدان فریاد می‌زدند: حسین، حسین، حسین، حسین؛ تا آنجا که کف از دهانشان خارج می‌شد. پس از آنکه چهار بار میدان را دور زدند، دسته‌های دیگر هرکدام در ردیف خود پیشاپیش آنها نیز با سه اسب یدک آمدند و این‌ها نمونه اسب‌هایی بودند که امام به هنگام جنگ سوار می‌شدند. این دسته‌ها همه حرکات را انجام می‌دادند و همان دوره‌های دسته اول را می‌زدند و وقتی دسته‌ها رد می‌شدند، آنها را به گوشه‌ای می‌بردند تا میدان برای دسته بعد باز شود. باز دو دسته دیگر را پیش می‌راندند، هرکدام با یک عماری که در جلوی دسته می‌رفت. بر روی عماری تابوتی کوچک به چشم می‌خورد و در تابوت دو پسر بچه، خود را به مردن زده بودند. همه کسانی که این دو کودک را همراهی می‌کردند، می‌گریستند و ناله و ندبه می‌کردند (۱۳۸۹: ۹۱-۸۹). چنین به نظر می‌رسد که در دوره صفویه، بنا به دلایلی جنبه‌های مردانه بیشتری در آیین‌ها ظهور کرده‌اند.

تقریباً همه تواریخ و اسنادی که به نقل وقایع سوگواری‌های محرم تا دوران آل‌بویه پرداخته‌اند، بر اهمیت زنان و نقش آنان در برگزاری مناسک آیینی سوگواری تأکید کرده‌اند؛ این امر در وهله اول یادآور ارتباط مستقیم آیین‌های سوگواری اسلامی با سوگواری‌های باستانی است. محوریت زنان در آیین‌های سوگ سیاوش، ریشه در سرشت باروری این آیین‌ها و ضرورت گریستن داشت که زنان ذاتاً در آن مستعدترند، اما در دوره‌های بعدی، به تدریج نقش اصلی زنان به‌عنوان برگزارکنندگان و فعالان اصلی مراسم کم‌رنگ شده و زنان در حاشیه آیین‌ها قرار گرفته‌اند. حتی وظیفه شیون و زاری زنان را بزرگان و صاحب‌منصبان دولتی عهده‌دار شده‌اند. حذف زنان از بافت اجرایی آیین، چنانکه برمی‌آید در دوره صفویه به اوج خود می‌رسد و در مقابل شیون و مویه و روی‌خراشی و موی‌پریشی زنان در دوره‌های پیش، مجریان آیین‌های عصر صفوی عموماً مردان‌اند. در هیچیک از سفرنامه‌ها و مشاهدات، اشاره مؤکدی بر حضور زنان در دسته‌ها نشده است.

ظاهراً در این دوره زنان بیشتر به مراسم روضه‌خوانی هدایت شده‌اند. فیگوئروا در گزارش خود از مجالس روضه‌خوانی به حضور و نقش زنان و طبقات اجتماعی آنان اشاره کرده و حتی از حمایت شاه‌عباس از حضور روسپیان اصفهان در روضه‌خوانی‌ها می‌نویسد:

...شماری از روسپیان در این مراسم شرکت داشتند، چون شاه به سبب سودی که از قبل کار آنها عایدش می‌شود، برای آنها احترام قائل است. این روسپیان جامه زیبایی بر تن می‌کردند و خدمه بیشتر داشتند و در مجلس با روی بازمی‌نشستند و زودتر هم در مجلس حاضر می‌شدند (فیگوئروا به نقل از آژند، ۱۳۸۸: ۵۹).

اما واقعیت حذف یا کم‌رنگ شدن حضور زنان در دسته‌روی‌ها که از منظر جامعه‌شناسی مهم‌ترین نوع سوگواری این دوران‌اند، به معنای دقیق‌تر، نشانه سیاسی شدن آیین‌های دسته‌روی در این دوره است؛ چراکه زنان در مناسبات قدرت جایگاهی نداشته و در تاریخ ایران هر جا که کنشی سیاسی - اجتماعی در حال وقوع بوده، نقش زنان کم‌رنگ شده است.

در دوره اسلامی رواج تعدد زوج و کنیز در کنار حرم‌نشینی زنان، لطمه جبران‌ناپذیری به جایگاه و هویت اجتماعی زنان وارد کرد. پرده‌پوشی و حجاب زنان در اندیشه بسیاری از متفکران اسلامی، مقارن با حذف کامل فیزیکی زنان از صحنه اجتماع بود و این وضعیت با گذشت قرن‌ها از ظهور اسلام، تشدید و تقویت نیز شد؛ چنان‌که امام محمد غزالی در اواخر قرن ۵ در کیمیای سعادت می‌نویسد: «در خبر است که زنان را از ضعف و عورت آفریده‌اند. داروی ضعف ایشان خاموش بودن است و داروی عورت ایشان خانه برایشان زندان کردن است» (۱۳۶۱: ۲۴۸).

مسائل دیگری که غزالی در کتاب خود یاد کرده است عبارت‌اند از: ۱) حفظ تسلط مردان بر زنان ۲) مشورت کردن با زنان و برخلاف آن عمل کردن ۳) رعایت اعتدال در غیرت و تعصب، یعنی تا جایی که ممکن است باید از بیرون رفتن زنان از منزل جلوگیری کرد و نگذاشت که آنها از روزن و بام خانه به مردان نگاه کنند.

به‌رغم بینش انسان‌مدار اسلام و اهمیت و اعتباری که به‌واسطه شخصیت دینی و معنوی همچون حضرت فاطمه (س) در اندیشه اسلامی به زن اعطا می‌شود، از این دست نگرش‌ها نسبت به زنان در جامعه ایرانی پس از اسلام بسیار است و محدود شدن نقش اجتماعی زنان در جامعه ایران نتیجه همین تصورات. قدرت سیاسی چه در سطح عملی و چه در صور نمادین، خاص جهان مردان است؛ چنان‌که در آیینی با قدمت چند هزار سال، به دلیل جذب ماهیت سیاسی و نظامی، چرخشی اساسی ایجاد می‌شود و کارکردهای پیشین زنان به مردان محول می‌شود. در راستای سیاست‌های تبلیغاتی حکومت صفوی، آیین‌های سوگواری، بسیار گسترده و با بدعت‌هایی نیز توأم می‌شوند؛ نوآوری‌هایی که عموماً جنبه‌هایی از خشونت در خود داشتند و آیین‌های کهن سوگواری را با نوعی آشوب و جنگ خیابانی درمی‌آمیختند که به‌خودی‌خود ماهیت جنسیتی مردانه داشت؛ از جمله

نزاع‌های خیابانی، گل‌مالی، تیغ‌زنی و عناصری چون نمایش حمل سلاح و جنگ‌افزار که عموماً عملکردهایی مردانه بودند. اگر زنان در روضه‌خوانی‌های عصر صفوی، حضور گسترده دارند احتمالاً به این دلیل است که تحولات بنیادی‌ای که در کار ویژه سیاسی و اجتماعی دسته‌روی‌ها رخ داده، در کارکرد سیاسی و اجتماعی روضه‌خوانی رخ نداده و رونق این مجالس هنوز وابسته به حضور زنان بوده است؛ به عبارت دیگر دسته‌روی‌ها بیشتر متضمن ماهیت سیاسی و نظامی آیین سوگواری بوده و روضه‌خوانی‌ها متضمن جنبه ایدئولوژیک آن.

۳-۳- جایگاه زنان در تعزیه دوره قاجار

آیین‌های سوگواری، در دوره قاجار با ظهور و شکوفایی تعزیه، به مهم‌ترین و گسترده‌ترین شکل سوگواری آیینی رسید. پیش‌ازاین اشاره شد که زنان در اعصار باستان و همچنین در سده‌های اول اسلامی، جزئی از نظام اجرایی آیین‌های سوگواری بودند؛ به موازات سیاسی شدن سوگواری‌ها- به‌عنوان ابزار مبارزه اجتماعی و سیاسی و یا به‌عنوان وسیله تبلیغات و اشاعه ایدئولوژی حکومت- زنان نقش پیشین خود را در دسته‌روی‌ها و شبیه‌گردانی‌ها از دست دادند و به حاشیه مراسم رانده شدند. این روال تا دوره قاجار و سیاسی شدن هرچه بیشتر تعزیه ادامه داشت و زنان همچنان تماشاگران مراسم بودند و عمدتاً مجالس روضه‌خوانی به آنان اختصاص داشت؛ اما مناسبات زنان در تعزیه دوره قاجار، تبدیل به جریان بی‌سابقه‌ای در جامعه‌شناسی زنان ایران می‌شود و با توجه به پایگاه اجتماعی نوظهوری که تعزیه در این دوران کسب می‌کند، بارقه ضعیف نوعی نقش اجتماعی برای زنان قابل تشخیص است؛ نقش زنان در تعزیه را در دو جایگاه می‌توان بررسی کرد:

الف. زنان به‌عنوان تماشاگران تعزیه

به‌طوری‌که از شواهد پیدا است، در برابر حضور و جنب‌وجوش زنان در مقام تماشاگر تعزیه قاجار، مردان تماشاگر، نمود اجتماعی کمتری داشتند؛ به برخی از نمونه‌های اشتیاق و تحرک زنان برای شرکت در مجالس تعزیه توجه کنیم: «از صبح تا ظهر جز قیل‌وقال زن‌ها که گاهی هم در سر جای نشستن به هم تعدی می‌کردند و سر و صدای بزرگتری راه می‌انداختند و به حکمیت و گاهی تشر فراش‌ها سر و صدای آنها خاموش می‌شد، خبری نبود» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲۹۴).

..زن‌ها از صبح زود بلکه بعضی از قبل از آفتاب به آنجا [تکیه دولت] می‌رفتند و جا می‌گرفتند و از آنجا که تا آخر مجلس در اثر کثرت جمعیت و بسته‌شدن درها ورود و خروج ممکن نبود، زن‌ها تقریباً به‌طور عموم ناهار و دهان‌گیره خودشان را همراه می‌آوردند و چه‌بسا که وسیله قضای حاجت خویش را هم به‌صورت چیزهایی مانند مشربه قلقلک یا کوزه‌قلیان دنبال می‌بردند...

...روز آخر بود که شیر تعزیه که شیری اهلی کرده بود، توسط شیربان باشی به مجلس می‌آمد و رها می‌شد و شیر به آرامی و وقار مخصوص خود می‌آمد، پای منبر قرار می‌گرفت و سر بر پله آن می‌گذاشت، و همین هنگام بود که شیون و شین و هلهله و هیاهوی رقت‌بار مجلسیان به آسمان برمی‌خاست و تکیه به صورت صحرای محشر درمی‌آمد... در همین موقع هم بود که پول و پیشکشی‌های زیادی از طرف مردم به او [شیربان] پرداخت می‌شد تا آنجا که گاهی جیب‌هایش از سکه و گوشواره و النگوهای زنان که از خود بی‌خود شده بودند و به او بخشیده بودند، مملو می‌شد (شهری‌باف، ۱۳۵۷: ۵۵ و ۵۶ و ۵۷).

و:

خلاصه، نیم ساعت به غروب مانده تعزیه تمام شد و مردم متفرق شدند و فراش‌ها مراقب بودند که همه از تکیه خارج شوند. زیرا خیلی از زن‌ها بودند که اگر مانع نمی‌شدند بدشان نمی‌آمد که تا نصف شب برای تماشای مجلس شبانه بمانند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲۹۸).

نقش زنان در تعزیه، با معیارهای سنتی جامعه مردسالاری که تا جای ممکن حضور غیرخانگی زنان را محدود می‌کرد، در تناقض است؛ به‌ویژه آنکه تعزیه در دوره قاجار، به منتهای درجه سازوکار سیاسی خود رسیده بود و زنان هرگز در عرصه سیاسی مملکت، جایگاه آشکاری نداشتند.

یکی از علمایی که از ناصرالدین‌شاه خواستار توقف تعزیه شده بود، شیخ هادی نجم‌آبادی بود. ناصرالدین‌شاه پذیرفت به شرطی که امین‌الدوله - مرید شیخ - روضه‌خوانی خانه خود را تعطیل کند، تعزیه را متوقف کند:

...حاج شیخ گفت مانعی ندارد. پس از اینکه شاه رفت، امین‌الدوله را خواست و جریان را به او گوشزد کرد. امین‌الدوله هم قبول کرد، متنها فردای آن روز خدمت شیخ رسید و گفت: قربان با آنکه من از صمیم قلب مایلم روضه‌خوانی را موقوف کنم، متأسفانه والده بچه‌ها به‌هیچ‌وجه موافقت ندارد و الم‌شنگه به پا کرده است و به‌این ترتیب از موقوف کردن روضه‌خوانی خود معذرت خواست...

ناصرالدین‌شاه پس از شنیدن خبر تعطیل نشدن روضه‌خوانی خانه امین‌الدوله، برای آقا شیخ هادی این پیام را می‌فرستد: حضرت آقا! مرید شما امین‌الدوله برای موقوف کردن روضه‌خوانی تشریفاتی منزل خود، زورش به زنش نمی‌رسد و از عهده یک زن بر نمی‌آید، پس چگونه ممکن است من بتوانم تعزیه‌خوانی‌های تکیه دولت را موقوف کنم و از عهده ده‌ها زن دائمی و غیردائمی خود و هزارها زن تهران برآیم. زنان در طول سال روزشماری می‌کنند تا ماه محرم بیاید، از یک ماه قبل از محرم هرروز به سبزه‌میدان سر می‌زنند تا ببینند تکیه دولت برای تعزیه‌خوانی آماده می‌شود یا نه؟ اگر بفهمند ما آن سال تعزیه نخواهیم گرفت، شمس‌العماره را روی سر من خراب خواهند کرد (شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

جامعه‌ای که قرن‌ها زنان را در پرده‌نشینی و جهل و به‌دور از روابط و مناسبات اجتماعی نگه داشته، به چه علت ناگهان خواسته زنان را ملاک مشروعیت یک نهاد پر قدرت اجتماعی (تعزیه) قرار می‌دهد؟ در حالی که سرکوب زنانی که هیچ قدرت اجرایی ندارند، برای حاکمیت و جامعه مردسالار ایران بسیار آسان است؟ این که زنان ایرانی دوره قاجار در چنین نهاد سیاسی و اجتماعی، به‌عنوان اعضای فعال جامعه مورد توجه قرار می‌گیرند دو توجیه احتمالی دارد:

اولاً: چنان‌که پیش از این نیز گفته شد، زنان در همه جوامع تقید بیشتری به امور مذهبی و اعتقادی دارند؛ زنان پیشگامان اصلی حفظ آداب و مناسک مذهبی‌اند؛ بنابراین تعزیه با بنیادهای آیینی و عقیدتی، به آن بخش از جامعه که در بازتولید اعتقادات مذهبی دخالت بیشتری دارند، وابستگی ذاتی و زیرساختی دارد.

ثانیاً: هر میدان نمایشی، نیاز به محدوده‌ای انسانی تحت عنوان تماشاگر دارد که دریافت‌کننده وقایع و معانی صحنه باشد. این مسئله در مورد نمایش‌های آیینی جنبه دیگری دارد؛ چراکه مفهوم تماشاگر به مشارکت‌کننده تغییر می‌یابد؛ مشارکت‌کننده تعزیه، خود، جزئی از مکان و زمان آیینی است و اگر بازخورد هیجانی و عاطفی مناسب از او سر نزنند، فضای آیینی که لازمه کارکرد و تأثیر و تأثر اجتماعی آیین است، ایجاد نمی‌شود. تعزیه نمایشی آیینی است که مهم‌ترین ویژگی آن جنبه تراژیک و سوگوارانه است؛ تعزیه مشروعیت خود را صرفاً به این دلیل در جامعه ایرانی به دست آورده بود، که توانایی گریاندن مردم را داشت؛

...در تشبیه به معصوم و نیکان راه منعی در نظر نیست و عموماً رجحان بکاء و ابکاء و

تباکی بر سیدالشهدا و تابعان ایشان دلالت بر آن دارد...

...شکی نیست که عموم رجحان ابکاء سندا و دلالت و اعتضاداً راجح است بر حرمت

این‌گونه تشبیه... (آیت‌الله محقق قمی، به نقل از عاشورپور، ۱۳۸۹: ۱۴۸ و ۱۴۹).

با توجه به تأکیدی که مذهب شیعه بر ثواب گریستن بر حسین ابن علی داشت، این زنان بودند که با رقت احساسات و آمادگی ذاتی در ابراز عواطف و از خود بیخودی، شور فضای آیینی را بسیار بیشتر از مردان، تضمین می‌کردند و متقابلاً همین زنان گاه، دستاویز کسب مجوز و مشروعیت تعزیه می‌شوند.

ب: زنان به‌عنوان نمایشگران تعزیه

شیفتگی زنان به تعزیه - در کنار مجوزی که حاکمیت با توسل به شرعیات برای آنان صادر می‌کند - منجر به ایجاد نوعی عاملیت در زنان حرم‌خانه‌های شاه و درباریان و اعیان می‌شود و تعزیه‌های زنانه در اندرونی‌ها شکل می‌گیرد. انیس‌الدوله ندیمه دربار ناصرالدین‌شاه درباره این تعزیه‌ها می‌نویسد:

در این تعزیه‌خوانی یا نمایش مذهبی، همه نمایشگران زن بودند و با روی باز روی صحنه می‌آمدند و تماشاچیان همه زن بودند. خیلی آزاد با روی بازمی‌آمدند و خیلی

آسوده و راحت تماشا می‌کردند... بیشتر تعزیه‌های زنانه مربوط به وقایعی بود که جنبه زنانه و تفریحی داشت، مثل عروسی بلقیس و سلیمان یا یوسف و زلیخا یا عروسی رفتن حضرت فاطمه؛ که این نمایش اخیر خیلی هواخواه داشت و گاه می‌شد که خانم‌ها از شهرهای دوردست به زحمت زیاد به تهران می‌آمدند تا این نمایش را که تمام نمایشگران آن زنان بودند، تماشا کنند. در همین نمایش که عروسی قریش نام داشت، زنان کافر و غیرمسلمان قریش یک عروسی باشکوه راه می‌انداختند و برای اینکه جاه و جلال خود را به حضرت فاطمه نشان بدهند، آن حضرت را هم به عروسی دعوت می‌کردند. طرز لباس و آرایش زنان قریش خیلی خنده‌دار بود. آنها چارقد‌های شله قرمز سر می‌کردند. شلیته‌های کوتاه و تنگ آبی‌رنگ پا می‌کردند. از دم سگ و گربه حمایل به گردن می‌انداختند. یک پا گیوه و یک پا چارق داشتند. بعضی از زن‌های قریش به جای لباس، پالان الاغ به دوش می‌کشیدند و سوار الاغ‌های بدون پالان می‌شدند. خواجه‌ها افسار الاغ‌ها را می‌گرفتند و این خانم‌ها را وارد صحنه می‌کردند... (سعدوندیان، ۱۳۸۴: ۹۰).

زنان از آنجاکه حق معاشرت با مردان را نداشتند و سواد نداشتند، به واسطه خواجه‌گان از معین‌البکاء تعزیه‌های دولتی، تعلیم می‌گرفتند و عموماً زنان روضه‌خوان که صدایی داشتند، تبدیل به «ملا»های تعزیه‌خوان می‌شدند. به نظر می‌رسد تعزیه‌های زنانه، بیش از آنکه ارتباطی با ماه محرم و سوگواری‌های این موسم داشته باشد، دنباله جشن‌های مطربی اندرونی است و یادآور تقلیدهای شادی‌آور زنانه:

هنگامی که زن‌ها به مناسبت مهمانی یا جشنی در جایی جمع می‌شدند، چندتای آنها که در لودگی و شیرین‌زبانی از دیگران چیره‌دست‌تر و شناخته‌تر بودند و هم کارهای مطربی دسته‌های حرفه‌ای را به یاد داشتند، داستان‌های عامیانه‌ای را که برخی ساخته خودشان بود و برخی دیگر اقتباس از رقص‌های داستان‌دار مطربان بود بازی می‌کردند (بیضایی، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

همه خصوصیات لودگی و هجو و گاه رفتارهای شهوانی نمایش‌های مطربی زنان، در تعزیه‌های زنانه نیز وجود داشت. نوعی شبیه‌خوانی زنانه نیز مختص روز ولادت حضرت فاطمه بوده که مونس‌الدوله آن را چنین شرح می‌دهد:

یک جور شبیه‌خوانی زنانه هم بود که سالی یک بار، روز بیستم ماه جمادی‌الثانی، که مصادف با روز ولادت حضرت فاطمه بود، در عمارت منیریه یعنی خانه خانم منیرالسلطنه، زن ناصرالدین‌شاه انجام می‌گرفت. به این ترتیب که یک دختر سید بی‌پدر و مادری را به‌عنوان عروس فاطمه انتخاب می‌کردند و او را جواهر می‌زدند و لباس‌های فاخر می‌پوشاندند و مراسم شبیه‌خوانی عروس فاطمه با دقت کامل اجرا می‌شد و دست‌کم دو هزار زن آن روز دعوت داشتند که همه بدون حجاب برای تماشا می‌آمدند. در میان این زن‌ها دخترانی بودند که آرزو داشتند زن ناصرالدین‌شاه بشوند. به قول معروف آنها را هفت‌قلم بزرگ می‌کردند و به‌صاف می‌کشیدند که ناگهان ناصرالدین‌شاه وارد می‌شد

و به دنبال او کامران میرزای نائب‌السلطنه می‌آمد. در میان آن گروه زنان فقط این دو مرد حق ورود داشتند. دخترانی که کاندید همسری ناصرالدین‌شاه بودند به دستور مادرهایشان مرتب قل هو الله می‌خواندند و به خودشان فوت می‌کردند که شاید شاه آنها را پسندد. و ناصرالدین‌شاه دست خالی بر نمی‌گشت و یکی دو تا بلکه بیشتر، از آن دخترها را می‌پسندید و فوری خواجه‌ها آن دو سه دختر را سوار می‌کردند و به اتاق دیگر می‌بردند تا ملامباشی صیغه آنها را بخواند... (سعدوندیان، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

شرح این شبیه‌خوانی عجیب که ظاهراً تدارکی برای تمتع جنسی ناصرالدین‌شاه و پسرش بوده، بیش از پیش، موقعیت اجتماعی زنان طبقه اشراف ایران در دوره قاجار را روشن می‌کند. نوعی شبیه‌خوانی که تحت پوشش مناسبتی مذهبی، ساختار شکنانه‌ترین اعمال را در جامعه سنتی زنان ایران، در حضور شاه مجاز می‌سازد. نمونه‌های دیگری از چنین اعمالی از سوی شاه و اطرافیانش موجود است؛ از جمله مراسم سالیانه روضه‌خوانی در منزل ظل‌السلطان پسر ناصرالدین‌شاه که گاه بهانه سوءاستفاده‌های او قرار می‌گرفت: «وی دلاله‌هایی را پول می‌داد و در میان زنان می‌گماشت تا هریک را که می‌پسندند با گل و گچ به پشت چادرشان نشانه بگذارند و به هنگام خروج، طبق آن نشان آنها را به اندرون بکشند و به حضور ببرند» (شهری، ۱۳۵۷: ۵۹).

به هر ترتیب، سوی این حواشی که نه مناسبتی با محتوای دینی سوگواری داشت و نه جایگاهی در فرهنگ ایرانی، زنان چه در جایگاه تماشاگران تعزیه و چه در جایگاه نمایشگران آن، در ماه محرم به بهانه عزاداری و تعزیه، مفری برای تخلیه سرکوب و محدودیت‌های دائمی خود یافته بودند؛ تعزیه برای زنان روزنه‌ای بود که جهان تعریف‌شده، تکراری و تحت ستم وظایف سنتی را به دنیای بزرگ‌تر اجتماع و آزادی‌های جانبی این فضا پیوند می‌داد. تعزیه در این دوره منجر به نوعی قطب‌بندی جنسیتی موسمی در جامعه ایرانی می‌شود: مردان به‌عنوان تولیدکنندگان تعزیه و زنان به‌عنوان مصرف‌کنندگان آن.

از آنجاکه تولید بدون مصرف از اعتبار ساقط است، قطب مردانه جامعه، نیازمند حضور اجتماعی زنان در عرصه تعزیه می‌شود؛ بنابراین این میدان عمل نسبتاً آزادانه نیز باهدف بقای تعزیه و در نتیجه انتفاع بانیان و حامیان صاحب قدرت تعزیه، به زنان داده می‌شود. باید توجه داشت اگرچه زنان تعزیه‌های زنانه را تولید می‌کردند اما اولاً: این تعزیه‌ها منحصراً در حرم‌خانه‌های شاه و دولتمردان ظهور کرد و عمومیت نداشت و نقش اجتماعی عموم زنان ایرانی در تعزیه، همان تماشاگری بود و ثانیاً: تعزیه‌های زنانه نیز از تعزیه‌خوانی‌های مردانه مایه و مشروعیت می‌گرفت و به‌نوعی تقلید و «بازتولید» یک «تولید» مردانه محسوب می‌شد.

نتیجه‌گیری

آیین‌های سوگواری در ایران، تاریخی کهن توأم با فراز و نشیب دارد. یکی از مواردی که در تاریخ طولانی سوگ‌آیین‌های ایران جلب توجه می‌کند، حضور دائمی زنان در این

آیین‌هاست. زنان در بخش بزرگی از تاریخ ایران، نقش و حضور اجتماعی قابل توجهی نداشته‌اند؛ اما با وجود کلی بودن گزارش‌های تاریخی از چند و چون برگزاری آیین‌های سوگواری، در منابع تاریخی، همواره اشاره‌ای به حضور و فعالیت زنان در این مراسم، وجود داشته است. این حضور از منابع پیش از اسلام، تا به امروز که آیین‌های سوگواری در ایران به قوت خویش باقی‌اند، قابل ردیابی است. در نگاهی تاریخی، جایگاه و نقشی که زنان به‌طور کلی در آیین‌ها و به‌ویژه آیین‌های سوگواری پذیرفته‌اند، قابل انکار نیست؛ اما در پاسخ به این پرسش که دلایل و ریشه‌های این نقش و جایگاه چه بوده است می‌توان سه زمینه عمده را مطرح کرد:

۱. زمینه فرهنگی

نگاه تاریخی به ماهیت و محتوای فلسفی آیین‌های سوگواری در جهان، دلالت بر ریشه‌های این آیین در اسطوره و آیین کشاورزی دارد و مقارنت زن و باروری با کیش برزگری و نمادسازی باران و استعداد گریستن، آیین‌های سوگواری را از منظر فرهنگ و اسطوره، با جنسیت زنانه پیوند می‌زند.

۲. زمینه سیاسی

بخش مهمی از تاریخ آیین‌های سوگواری در ایران، در ارتباط با مقتضیات سیاسی و سویه‌گیری حاکمیت‌ها تبیین می‌گردد. حضور زنان در آیین‌های سوگواری در تاریخ ایران، گاه به فراخور منافع ایدئولوژیک حاکمیت، دستخوش تغییر نیز بوده است؛ در دو دوره تاریخی، عامل سیاسی را در کیفیت حضور زنان در آیین‌های سوگواری، به‌طور مشخص‌تری می‌توان تشخیص داد: یکی دوره صفویه است که آیین‌های شیعی مهم‌ترین نقطه تمرکز تبلیغات حکومت شیعه مذهب بوده و کارکرد سیاسی و تبلیغاتی آیین، زنان را تا حدودی به حاشیه آیین‌ها می‌راند؛ دیگر در دوره قاجاریه که تعزیه، به‌عنوان فصل مشترک دولت و ملت، ضامن مشروعیت حاکمیت می‌شود و اقبال زنان و مشارکت آنان در تعزیه، دستاویزی برای رونق هر چه بیشتر تعزیه و در نتیجه تداوم مشروعیت نظام حاکم می‌گردد.

۳. زمینه روانی

یکی از مواردی که به‌طور تلویحی در عاملیت زنان در آیین‌های سوگواری ایران قابل برداشت است، نابرابری‌های جنسیتی و واکنش ناخودآگاهی است که زنان نسبت به محدودیت‌های تاریخی بروز می‌دهند. زنان به دلایل فرهنگی و تاریخی، مجال برای رشد و حضور در عرصه اجتماع نمی‌یافتند و از این‌رو به محض گشایش روزنه‌ای که مشروعیت عرفی و مذهبی داشت، با تمام توان، از محدوده نقش‌های جنسیتی خانگی خروج کرده و به تجربه‌ای هرچند اندک از حضور اجتماعی، نائل می‌آمدند.

کتابنامه

- آزند، یعقوب. (۱۳۸۸). نمایش در دوره صفوی. چاپ دوم. تهران: نشر آثار هنری متن.
- ابن اثیر، علی ابن محمد. (۱۳۶۴). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه عباس خلیلی و علی حائری. ج ۱۰. تهران: علمی فرهنگی.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. (۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا. ج ۱۳. بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعه لاولی.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۲). اسطوره، رؤیا، راز. رؤیا منجم. چاپ اول. تهران: نشر علم.
- بکتاش، مایل. (۱۳۸۴) تعزیه و فلسفه آن. ترجمه داود حاتمی. در چلکوفسکی، تعزیه: آیین و نمایش در ایران، تهران: سمت.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶ الف). پژوهشی در اساطیر ایران. چاپ ششم. تهران: آگه.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶ ب). جستاری در فرهنگ ایران. چاپ دوم. تهران: اسطوره.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۸۷). نمایش در ایران. چاپ ششم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بیوکزاده، صبا. (۱۳۹۳). «آیین‌های سوگواری در حماسه، با تأکید بر سوگواری زنان». زن و فرهنگ. س ۶. ش ۲۱. پاییز ۹۳. صص ۶۱-۴۳.
- پورخالقی چترودی، مهدخت؛ حق‌پرست، لیلا. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی آیین‌های سوگ در شاهنامه و بازمانده‌های تاریخی - مذهبی سوگواری در ایران باستان». ادب و زبان. ش ۲۷.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۹). سفرنامه تاورنیه. حمید ارباب شیرانی. چاپ چهارم. تهران: نیلوفر.
- دلاواله، پیترو. (۱۳۷۰). سفرنامه پیترو دلاواله. شجاع‌الدین شفا. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- رازی قزوینی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل. (۱۳۹۱). نقض، تصحیح: میرجلال الدین محدث ارموی. به کوشش: محمدحسین درایتی. قم: دارالحدیث.
- سعدوندیان، سیروس. (۱۳۸۴). خاطرات مونس‌الدوله: ندیمه حرمسرای ناصرالدین‌شاه. به کوشش سیروس سعدوندیان. چاپ اول. تهران: انتشارات زرین.
- شهیدی، عنایت‌الله. (۱۳۸۰). پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی: از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران. چاپ اول. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- عاشورپور، صادق. (۱۳۸۹). نمایش‌های ایرانی. ج ۲: تعزیه. چاپ اول. تهران: سوره مهر.
- غزالی، ابوحامد محمد ابن احمد. (۱۳۶۱). کیمیای سعادت. چاپ دوازدهم. تهران: کتابخانه مرکزی.
- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۸). شاخه زرین. کاظم فیروزمند. چاپ ششم. تهران: آگه.

- کمبل، جوزف. (۱۳۹۱). *قدرت اسطوره*. ترجمه عباس مخبر. چاپ هفتم. تهران: مرکز.
- مدیری، فاطمه و آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۲). «جنسیت و دینداری». *جامعه‌شناسی کاربردی*. س ۲۴. پایپی ۵۱. ش ۳. پاییز ۹۲. صص ۱۴-۱.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۱). *شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. چاپ سوم. تهران: زوار.
- ملک‌زاده، الهام. (۱۴۰۱). «تلاقی فرهنگ و مذهب در سوگواری عاشورایی زنان بوشهری (مطالعه موردی: دوره رضاشاه)». *فرهنگ و ادبیات آیینی*. د ۱. ش ۲. پاییز و زمستان ۱۴۰۱. صص ۲۳۸-۲۲۱.
- مینوی خرد. (۱۳۶۴). ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.
- واسعی، سید علیرضا و اسکندری، زینب. (۱۳۹۲). «نقش زنان در بسط فرهنگ محرم و سوگواری در عصر ناصری»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*. س ۳. ش ۱. بهار و تابستان ۱۳۹۲. صص ۱۱۵-۱۳۲.
- همدانی، محمد ابن عبدالملک. (۱۹۶۱). *تکمله تاریخ طبری*. بیروت: مطبعه کاتولیکیه.

